

## پیوند حقیقت و مجاز ، نمونه واصل

### هرمنوتیک علم مفید

### قسمت اول

#### نویسنده: محمود صانعی پور

انسان چون یک موجود حقیقی است ، لذا حق خود میداند که با ذات حقیقی خودش ، یعنی با موضوعات حقیقی مواجه شود ، او حقیقت را فهم میکند و از حقیقت لذت میبرد ، بهمین دلیل هیچگاه رو بات نمی تواند جایگزین انسان شود حتی بطور بخشی ، چنانکه یک خانه مجازی نمی تواند جایگزین خانه حقیقی یا خانه واقعی – حقیقی شود ، بنابراین بانام گذاری نمی توان حقیقت را فاش کرد ، حقیقت فهمیدنی است و این فهم از طریق قوای حقیقی انسان ، فهم میشود و نه فقط با دستگاه حسی محدود ، نه با ریاضی و محاسبات عقلی ، نه با آنالیز های حسی – ابطالی ، و نه با سخنرانی و شعار دادن ، بلکه با حقیقت حقیقت شناخته میشود .

هر چیزی که در روی زمین است برای انسان است ، خداوند متعال ، فرشتگان و اهالی آسمانها ، خدایان خیالی و موجوداتی که در سایر کرات از این جهان هستی هستند ، نیازی به کره زمین و ثروت آن ندارند ، هر چه هست مال انسان روی زمین است این یک اصل تام است ، و یک حقیقت تامه است ، و هیچ کس حق ندارد ، زمین را و یا بخشی از آنرا ارث خود بداند ، مگر قسمتی از زمین و یا جزئی از ثروت زمین بر حسب قانون به فردی تعلق بگیرد ، این متعلقه اعتباری است با امحای اعتبار مربوطه ، این متعلق نیز از وی گرفته میشود ، تعلق حقیقی چیست ؟ تعلق حقیقی ، آن تعلق است که انسان حقیقی ، نسبت بدان تکلیف دارد و یا از طریق مکلف واسطه ، به او تعلق میگیرد ، ذاتی و یا عرضی ، ، تکالیف واجب و یا کفائیه و هر تکلیفی که به نحوی از انحاء به متعلق نسبت پیدا می کند .

بنابراین ما اجازه ترک تعلقات نداریم ، یک نفر عارف بگوید من چیزی از این دنیا نمی خواهم فقط تعلقات من به خداوند متعال است ، او چنین اختیاری ندارد ، چون مکلف به آموزش خود و خانواده اش است و باید بر حسب تکالیفش برای خود و اعضای خانواده شغل داشته و مایحتاج زندگی را فراهم کند ، پس ترک تعلقات یعنی فرار از مسئولیت ها ، عدمیت سهم انسان حقیقی از حقایق زمین ، چرا که زمین خود حقیقت دیگری است که به انسان تعلق دارد که فقط مربوط به تصرف اعتباری و ظاهری آن نیست ، یعنی این گونه نیست که اگر فرد دارای یک مقام است ، باید دارای املاک باشد ، و با کسی که دارای یک سند ملکی است ، حتماً ملک را دارا است ، این تصرفات تکلیف در قبال متعلق نیست ، اگر دارای یک خانه واقعی – قانونی بوده که تصرف کرده و قبض ید کرده است ، نسبت بدان تکلیف دارد ، و با داشتن یک خانه ، سهم حقیقی خود را از زمین دریافت نکرده و به سهم کامل خود دست نیافته است ، سهم انسان از زمین ، سهام متنوعی از زمین است مثل برخورداری از سلامت ، برخورداری از زندگی زناشویی ، برخورداری از فرزند ، از آموزش و هر سهم حقیقی دیگر ، و در مقابل تمام این تنوع سهام ، تکالیف متنوع دارد ، و نیز حق برخورداری از آنها و این برخورداری در تقابل و تعادل تکلیفی او معین میشود و این تعامل ، نمونه را با اصل میرهن میکند و اصلیت تنوع را در جریان حقیقت مستدل می سازد ، پس بپذیریم که

ترک تعلقات غلط است ، بپذیریم که متعلقات دارای تنوع هستند ، بپذیریم که تکالیف در قبال این تعلقات متنوع ، نیز متنوع است و تنوع یک اصل است .

به کسی که حق او از سهام حقیقی داده نشده است ، نمی توان او را به تکالیف نامتعادل و بیش از توان تولیدشده وی که استیفاء نیافته و ادار کرد و وی را به تکالیفی ملزم نمود، که هنوز به او توان ذیربط داده نشده است و اینگونه تکالیف و التزامات شاق، نوعی از مظالم متنوع ستم کاران در روی زمین است که حقیقت انسانیت ، مانند یک مغناطیس قوی ، آنرا درک میکند، به تجزیه و تحلیل ریاضی گونه و پردازش های کامپیوتری نیاز ندارد ، نمی توان این مغناطیس قوی را که بر زمین احاطه دارد را با سخنرانی محو کرد ، انسان حقیقتی است که با ماوراء حقیقی زمین و جهان ناشناخته ها ، رابطه دارد ، هر ذره از ذرات بدن انسان ذرات این جهان در تماس و رابطه است ، قانون و مقررات ، و هر روش و منش که با تعامل با این حقیقت، در تناقض و تضاد باشد ، حقیقت انسان این تناقضات را درک کرده و به تمام ذرات وجودش مخابره میکند، این همه معلولیت ، با یک نسخه مداوا نمی شود.

آزادی انسان باین معنی نیست که بدون تکلیف و وظیفه داری ، در همه چیز حق تعلق دارد ، آزادی در آن تعلق است که باید بدان تعلق حق دارد ، تمام تعلقاتی که انسان شایسته دریافت آنست و این همان حقیقتی است که رضایت انسان به درجه نفوذ آن درجان انسان تعریف میشود ، و جامعه حاصل از انسانهای راضی ، به مراتب خوشبخت تر هستند در جوامع غربی ، لذا اگر می خواهید بازار رقابتی را به مشارکتی تبدیل کنید و یا بازار اقیانوس آبی را تاسیس کنید ! ایده هائی خوبی هستند ، بشرط اینکه این بنیان ها و ملاک ها را فهم کرده و به آنها عمل کنید ، البته بازار حقیقی و با جریانی سالم بوجود خواهد آمد و بطور طبیعی ساختار می یابد، که ملهم از ذات حقیقی انسان است، یعنی انسان خود را در بازار خودش حس میکند نه بازار مکاره که تبلیغش دروغ است ، تضامین کالا نادرست است، استاندارد و صدها نکته دیگر و لجستیکی دارد از انبار کمپانی های بزرگ به انبارهای منازل مردم ، و یک عده کثیر در جهان بدون خانه از این لجستیک بی رحمانه نصیبی ندارند و عده ای که خانه دارند و کمد ها و قفسه ها وزیر زمین های خانه آنان ، سرریز از کالائی یک بار مصرف میباشد و گاهی مصرف نشده و بخاطر افادگی ، آزادی انسان و اختیار انسان در قبال تکالیف نظیر به نظیر اوست در قبال حقیقت، حق او برای ولنگاری و رهایی از همه تعهدات اجتماعی است ، بلکه این گونه آزادی انسان برای زندگی بشریت خطرناک است و باعث شده است که در قبال این اسراف گسترده ، بسیاری از مردم جهان بدون خانه ، لباس ، غذا و زندگی باشند ، حالا شما می خواهید که بازار اقیانوس آبی تاسیس کنید!

پس تا اینجا فهم کردیم که دوگونه تنوع داریم که یک بیک در تقابل با هم هستند و نظیر به نظیر در تعامل هم ارزی ( به عنوان یک اصل) با هم ، نباید شیئی موجود که خواهان مزدوج خود است ، در مقابل "تهی" قرار گیرد ، تهی دستان هوشمندانه این نظایر را فهم کرده و آمارهای دروغین ، آنها را بیشتر ناراحت میکند ، فقر است ، دلیل فقر ، قصر پروازی است ، دلیل چپاول گری ( به تصویری که در انتهای این نوشته آمده است نگاه کنید)، این نشانه ها ، این تهی ها را افشا می کنند ، این فهم دمکراسی حقیقی است ، انسانی که از زمین، حق سهام متنوع دارد و زمینی که متنوع است ، دو مجموعه در تقابل و تعامل با یکدیگرند و تعادل زمین را تعریف می کنند و انسان که در حقیقت خودش ، عیار و ملاک همه این تنوعات

حقیقی است ، با ذات وجودی خویش ، این حقیقت را درک کرده و در صورت برخورداری مکلفانه ، تمام وجودش رضایت حاصل میکند . نه یک و یا چند عضو معدود ، که به غلط در جامعه موازی تعریف میشود ، بلکه با تمام وجود ، و از اینجا میتوان فهمید که خواستن و فراقواستن های انسان ، در جریان حقیقت و حق خواهی ، خود یک حقیقت است ، یعنی نیاز برای یافتن حقیقت (حقیقت حقیقت) ، متنوع و متنوع آنرا انسان درک میکند و برای استیفای حقوق خود تا پای جان ایستادگی می کند و حماسه می سازد و قیام میکند و هرگونه متن درسی ، قالب بندی ، صورت سازی که حاوی این حقایق متناظر نباشد با هر رنگ و بو از سوی هرکس و هر قدرت ، پذیرش نمی شود ابداً .

بیک نمونه واصل که از حقیقت مایه میگیرد ، توجه کنید ، ازدواجی بین یک مرد و زن بوقوع پیوسته و حاصل آن بلحاظ زناشویی ، انعقاد یک نطفه است که پس از نه ماه واندی ، فرزند متولد میشود ، فعلاً به موضوع حق و استیفای حقوق این زوج در موضوع و ماهیت ازدواج و شرایط نطفه بستن و بطور کلی ، هرگونه اقدام درست و نادرست ، قبل از انعقاد نطفه کاری نداریم و این بخش از دعاوی را به بعد موکول می کنیم ، توجه ما فعلاً متوجه جنینی (بچه) است که درحال تکامل بوده و بصورت علقه به سقف رحم مادر آویزان شده و قرار گرفته و مراطی را میگذراند ، تا زمانی که ساختمان بدن وی کامل شده و هنگام ولادت او سر برسد ، آیا این کودک در این مدت تکلیفی دارد ؟ آیا می تواند تکلیف و مسئولیتی را به عهده بگیرد ، بدیهی است که هیچ عاقلی برای این موجود ناتوان در عین حال ذی حق بودن آن ، تکلیفی قائل نیست ، این بچه مثل همه بچه های در بطن مادر از نظر حقوق و سهمی که از زمین دارند ، یکسان هستند ، یعنی اصل تساوی حقوق برای کلیه افرادی که ناتوان هستند و حق حیات دارند ، به غذای لازم ، بهداشت لازم ، محیط زیست لازم ، آب و هوای لازم و صدها ملزومات دیگر نیاز دارند ، عدم وجود این ملزومات و محروم ماندن این طفل بی گناه ، تکلیفی است بر عهده پدر و مادر ، بشرط اینکه والدین وی قادر به تامین مایحتاج این کودک باشند ، بسیاری از والدین بدلیل گوناگون ، نمی توانند شرایط یکسان و عادلانه را برای طفل در بطن مادر را فراهم کنند ، علل ناشی از عدم یکسان بودن شرایط یکسان برای بچه های در بطن مادران که حق حیات مساوی دارند ، خیلی زیاد است و این درحالی است که بعضی از فیلسوف نماها و استراتژی باف ها ، با طرح اقیانوس آبی ، می خواهند بازاری بسازند که نظیر بازارهای خصمانه امروز نباشد ، نیازی نیست ، من سوال می کنم کدام کمپانی ها به مشتریان با این مهربانی و شفقت نگاه کرده اند ، شما شرکت های ماندگار جهان را از این بابت بررسی کنید ، جواب من را خواهید یافت ، حقیقت و حقوق حقه انسان با استراتژی و ساختار و آنالیزهای مدیریتی فعلی حل نمی شود حقیقت و حقوق حقه انسان ها امری ثابت و جریانی دائمی است ، بعضی ها در هر زمانی موفق هستند ، و موفقیت آنان اینست که بازار ملک و جزء متعلقات آنان نیز نیست ، بازار مانند خود زمین ، متعلق به همه انسان ها است و باید بازاری باشد که به فکر بچه داخل شکم مادران بطور عادلانه نیز باشد ، حداقل از تکالیف کفائیه است ، هر شرکتی که این چنین عمل کند ، تولیدش در انبارها نخواهد ماند و ماهیت لجستیکی آن بسوی ابزار های تسهیل کننده برای مردم ، تغییر می میکند ، این یک حقیقت پنهان است ، که بعداً روی آن صحبت خواهیم کرد .

این بحث ادامه دارد ، در قسمت دوم ملاحظه کنید